

# کنفیکو



# شنیدنی های حج از زبان آیت الله اشتهاردی

تهیه کننده: رحیم کارگر

حضرت آیت الله آقای علی پناه اشتهاردی از فقها و اساتید برجسته و فرهیخته حوزه علمیه قم هستند که مکرر توفیق تشرّف به حج و عمره را یافته و زائر حرمین شریفین بوده‌اند. فصلنامه «میقات حج» برای بهره‌مندی خوانندگان خود، از مطالب و خاطرات شنیدنی استاد، مصاحبه‌ای را با ایشان ترتیب داده است که ضمن تشکر از معظم‌له جهت شرکت در این گفتگو، توجه خوانندگان عزیز را به مشروح این مصاحبه جلب می‌نماییم:

**میقات:** حضرت عالی سفرهای متعددی به حج مشرف شده‌اید؛ لطفاً بفرمایید نخستین سفر شما در چه سالی بود و چگونه انجام شد؟

آقای اشتهاردی: در سفر اول، که به سال ۴۳ مشرف شدم، خودم استطاعت داشتم. در آن سال، مجموع مخارج حج، سه هزار تومان یا اندکی بیشتر بود و من کتاب‌هایی داشتم که برایم محل شبهه بود آیا مستطیع هستم یا نه؟ بررسی‌هایی شد و به دنبال راه حل شرعی آن بودم که آیت الله گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه فرمودند: مبلغی قرض کنید و به من ببخشید. قرض کردم و به ایشان دادم. ایشان بلافاصله برگرداند و گفت: این مبلغ را به شما می‌بخشم به این شرط که به حج بروید. پول را گرفتم و به قرض دهنده دادم.

در چگونگی سفر حج، آن هم سال اول، باید گفت که انسان وقتی در نخستین

سفرش به مکه مشرف می‌شود، چشمش که به کعبه معظمه می‌افتد، حال خاصی پیدا می‌کند، این حالت غیر از حالات سفرهای بعد است که تا حدی معمولی به نظر می‌رسد. یک حالتی پیدا می‌شود، شبیه اعجاز. میان صفا و مروه که سعی می‌کردیم، چند نفر با هم بودیم (از ولایت خودمان اشتهارد). به دور چهارم که رسیدیم، یک لحظه تنم خورد به تن یکی از بانوان سعی کننده که به صورتش نقاب داشت. شوهر او که در کنارش بود و ناخن‌های تیزی داشت، با انگشتانش به سینه من زد و آه از نهادم بلند شد! با دستهایم سینه‌ام را محکم گرفتم، تا دور یا شوط هفتم به آخر رسید.

وقتی دقت کردیم، دیدیم که ناخن‌های او در سینه‌ام فرو رفته و خون جاری شد و به لباس‌هایم سرایت کرد. همراهان و دوستان گفتند باید نزد جراح برویم. در آن هنگام روایتی از امام صادق علیه السلام به ذهنم رسید که می‌فرماید: «مَاءٌ زَمَزَمٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ». <sup>۱</sup> «آب زمزم به هر قصدی استعمال شود، (استعمال کننده) به آن قصد و نیت می‌رسد.»



این معنا که به ذهنم رسید، گفتم: سر چاه زمزم برویم. در آن زمان لوله کشی نبود و با ظرف و دلوی از چاه آب می‌کشیدند. دوستانم دلوی از آب کشیدند و روی بدنم ریختند و به بدنم مالیدند. وقتی برگشتیم دیدم جراحی خوب شده است! این را باید جزو معجزات آب زمزم حساب کنیم؛ یعنی از برکات مکه معظمه بود که بلافاصله مصداق پیدا کرد. در حالی که عده‌ای می‌گفتند: باید برویم جراحی و ...

در سفر بعدی (سال ۴۹) وقتی وارد مدینه شدم، عظمتی از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله به نظرم

رسید که بسیار بزرگ و عظیم بود و از آن زمان تا کنون، هر نمازی که می‌خوانم؛ چه واجب و چه مستحب و چه کار داشته باشم یا نداشته باشم، «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ...» را ترک نمی‌کنم؛ جز در جایی که دستور شرع است که «السَّلَامُ عَلَيْكَ...» ندارد.

**میقات:** مناسک حج، از میان دیگر فرایض دینی، از چه میزان اهمیت برخوردار است؟ آقای اشتهااردی: با یک یا چند سؤال، نمی‌شود اهمیت حج را بیان کرد. اهمیت حج به حدی است که طبق آنچه در آیات قرآن آمده، شاید اثر خارجی‌اش برای پیشرفت اسلام و مسلمین و بیداری آنها، بیش از نماز باشد!

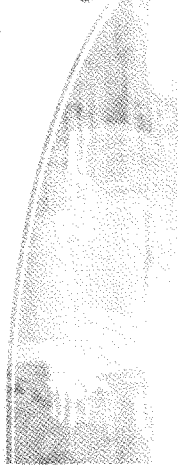
اهمیت حج به حدی است که طبق آنچه در آیات قرآن آمده، شاید اثر خارجی‌اش برای پیشرفت اسلام و مسلمین و بیداری آنها، بیش از نماز باشد!

**میقات:** میقات جحفه در آن زمان چه وضعی داشت؟ آقای اشتهااردی: در باره جحفه باید بگویم مسجدی که الآن درست کرده‌اند، در آن زمان نبود و چیزی در آنجا وجود نداشت، فقط آب کمی بود که با سطل می‌فروختند. هر کس می‌خواست غسل کند، از آن آب می‌خرید و غسل می‌کرد و مُحرم می‌شد. ما، هم در سفر اول و هم در سفر دوم از جحفه مُحرم شدیم.

**میقات:** از اماکن تاریخی مکه مکرمه و مدینه منوره، چه چیزهایی به یاد دارید که اکنون تغییر کرده است؟ و آیا از خصوصیات بقیع، کوچه بنی‌هاشم، خانه امام صادق و امام سجاد علیهما السلام و... چیزی به خاطر دارید؟

آقای اشتهااردی: بسیاری از اماکن را، که در گذشته وجود داشت، خراب کرده‌اند. با همسفران به زیارت قبر حضرت عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتیم که الآن همه آنها تخریب شده است.

قبر اسماعیل هم در جای بلندی بود و در سفر اول آن را دیده بودیم، سال دوم کنار زده بودند. در بقیع هم آن آثار پیشین دیگر وجود ندارد.



کنگر

در سفر اول مقام ابراهیم علیه السلام به صورت اتاکی بود که علامت پای حضرت ابراهیم علیه السلام را در آن دیدیم. اما اکنون تنها جای پا هست و ایوانش را برداشته‌اند. اوضاع مکه و مدینه نسبت به سال‌های گذشته، بسیار تفاوت پیدا کرده است. «محل استقرار» در سالهای حدود ۴۳ نزدیک مکه معظمه بود و منزل ما هم در آنجا قرار داشت. الآن همه آن آثار را محو کرده‌اند.

در پشت مدرسه طیبه (مدینه النبی) کتابخانه‌ای بود به نام منزل امام حسن علیه السلام که در سال ۱۳۴۳ به آنجا رفتیم. آقای شیخ عبدالحسین فقیه، نماینده بعثه آقای خویی را در آن کتابخانه دیدم که داشت مطالعه می‌کرد و جز او کسی در آنجا نبود. دفتر بزرگ و قطوری روی میز گذاشته بودند و پیر مرد ریش سفیدی به من گفت این دفتر را مطالعه کن و هر یک از این کتاب‌ها را که خواستی شماره‌اش را به من بگو تا برایت بیاورم.

من دفتر را مطالعه کردم تا بینم میان کتاب‌های ایشان، کتاب شیعه هم یافت می‌شود یا نه؟ دیدم ابدأ، هیچ اثری از کتب شیعه نیست؛ این در حالی است که کتابخانه فیضیه ما پر است از کتاب‌های اهل سنت. من تعجب کردم که اینها چه اندازه تقید دارند که مبادا کتاب‌های شیعه در حجاز وجود داشته باشد و بر جوان‌هایشان اثر بگذارد! این وضع کتابخانه‌شان بود.

این کتابخانه، خیلی بزرگ و مفصل نبود. می‌گفتند که منزل حسن بن علی علیه السلام بوده و آن را تبدیل به کتابخانه کرده‌اند. اکنون آن کتابخانه به هم خورده و جزو مسجد النبی شده است.

در سال ۱۳۴۹ منزل پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله، حضرت عبدالله هم رفتیم.

مرحوم کافی با هیأت انصار المهدی (حدود ۷۰ نفر) در آنجا بودند و دعای ندبه می‌خواندند.

ایشان پیشتر اعلام کرده بودند که در مسجد دعای ندبه می‌خوانیم، و به دنبال آن، شیعه‌ها در مسجد اجتماع کردند. تعدادی مأمور سیه چرده آورده، دم در مستقر کردند. آقای کافی وقتی وضع را چنین دید، به ایرانی‌هایی که به مسجد آمده بودند، گفت: پول خُرد جمع کنید (البته اسکناس نباشد). مردم همگی پول دادند (دو دستمال پر). من

دور بودم که آقای کافی اشاره کردند نزدیکتر بیایید و از نزدیک ببینید که من چه می‌کنم.

نزد ایشان رفتم. مرحوم کافی گفت:

به مأمورانی که جلو در ایستاده‌اند بگویید بیایند.

ایشان برای هر یک مأمور، یک کیسه درست کرده بود، وقتی مأموران نزدیک

آمدند، به آنان گفت: بگویید: «علی حبّ علی» تا این کیسه‌ها را به شما بدهم.

هر چه اصرار کرد که بگویند «علی حبّ علی» آنان نگفتند. آخرش گفتند: «علی

حبّ الصحابه کلّهم» آقای کافی گفت: چه کنیم؟ بعد گفت: همان کافی است و پول‌ها را

داد.

حکومت در برخورد با متخلفان شدت عمل به خرج

می‌داد تا مأموران عادت به گرفتن رشوه نکنند.

من در اینجا

سماجت آنان را در

مذهبتان دیدم. هرکسی باید اینگونه در مذهب خود استقامت داشته باشد. از شکل

ظاهری و قیافه‌شان هم مشخص بود که وضع اقتصادی خوبی هم نداشتند؛ با این حال،

نگفتند «علی حبّ علی» تا پول‌ها را بگیرند.

کتاب

میثاق: از چگونگی تهیه غذا اگر مطلب خاصی به یاد دارید برای ما و خوانندگان

مجله بفرمایید؟

آقای اشتهازدی: در باره وضع خوراکی‌های غیر ایرانیان نکته‌گفتنی که اکنون به نظرم

رسید، این است که در سال ۱۳۴۹ در مکانی بودیم که هفت طبقه داشت و ما، در طبقه

هفتم ساکن بودیم.

چند نفر غیر ایرانی هم در آن ساختمان مسکن اختیار کرده بودند که نمی‌دانم اهل

کدام کشور بودند، آنها وقتی می‌خواستند ناهار بخورند، آفتابه‌ای آب و سپس کاسه‌ای

بزرگ آوردند و گردی در کیسه داشتند که با مشت به هم می‌زدند، قاشق هم نداشتند.

بعد، از آن آفتابه، درون آن آب ریختند و سپس ۵ یا ۶ نفری آن را خوردند!

رفیقی داشتیم به اسم حاج مختار که می‌گفت: به مردم بگویید که ما خیال

می‌کنیم تخم دو زرده کردیم که آمدیم مگه؛ در حالی که اینها با این وضع به مگه

آمده‌اند!



**میقات:** مدیریت دست اندرکاران و کارگزاران حج در عربستان چگونه بود؟

آقای اشتهاردی: کنترل خوبی بر اوضاع داشتند. فراموش نمی‌کنم که روزی (۲۹ ماه ذی‌حجه) تمام دوستان و همسفران آماده می‌شدند تا به ایران برگردند. هرکسی کاری انجام می‌داد و قرار بود برای ایران بلیت تهیه کنند. همه دوستان جمع شدند و هرکدام یک یا دو ریال جمع کردند تا به شخصی به نام عزیز - که در فرودگاه کار می‌کرد - بدهند و او برای ما بلیت بگیرد و کار ما زودتر انجام شود. او پول‌ها را گرفت، اما بعد از دو روز همه را پس داد و گفت: اگر حکومت بفهمد که من از شما پول گرفته‌ام، بیچاره می‌شوم! مرا از کار اخراج می‌کنند و می‌گویند از حجاج رشوه گرفته‌ای! هر چه اصرار کردیم و گفتیم به کسی نمی‌گوییم و این را خود ما به عنوان حق زحمت به شما می‌دهیم، قبول نکرد و پول‌ها را ریخت و رفت. بعد هم بلیت‌ها را گرفت و آورد!

حکومت در برخورد با متخلفان شدت عمل به خرج می‌داد تا مأموران عادت به گرفتن رشوه نکنند.

**میقات:** از برخوردها و مناظرات خود با علمای اهل سنت، اگر مطالب گفتنی و خاطره‌ای دارید لطفاً بفرمایید.

آقای اشتهاردی: یکی از خاطراتم مربوط به سفر دوم من به حج است که با دوستانم می‌خواستیم به ایران تلگراف بزنیم؛ گفتند نوبتی است. به نوبت اینجا بمانید تا نوبت شما برسد. چند تن از ائمه جمعه اهل تسنن آنجا بودند؛ دوستان از من خواستند که اگر مطلب و سخنی دارم، در آنجا مطرح کنم. از مطالبی که از درس‌های مرحوم آیت الله بروجردی یادم بود، به آنان گفتم و آن این بود که: آیت الله بروجردی می‌فرمود: بر اساس حدیث «ثقلین»، مسأله خلافت، غیر از مسأله بیان احکام است و مسلمین از صدر اسلام اشتباه کردند که هر کس خلافت و حکومت اسلامی را به دست گرفت، بیان احکام را هم حق خود دانست! این اشتباهی است که در صدر اسلام آغاز و رسم شد. خلفای اموی و بنی عباس هم، همگی چنین بودند و بیان حلال و حرام را از اختیارات و وظایف خود می‌دانستند! این اشتباه است و حدیث «ثقلین» اشاره به خلافت نیست؛ بلکه اشاره به

احکام است، چون در کنار کتاب الله آمده است. چگونه است که حدیث ثقلین را که میان فریقین اتفاقی است، به نام خلافت بنا گذاشتند و احکام را هم از ائمه علیهم السلام گرفتند؟! مسلم است که احکام الهی را باید از ائمه فراگرفت و تنها آنان هستند که باید احکام را بگویند. مسأله خلافت را با مسأله تبیین احکام الهی اشتباه کردند و خیال کردند هر کس حکومت را در دست گرفت، حلال و حرام را هم باید در دست بگیرد!

مطلب دوم که باز از آیت الله بروجرودی رحمته الله علیه بود، این بود که ایشان می فرمود: چگونه است که سخن علی بن ابی طالب علیه السلام، که بدون واسطه مطالب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده، حجّت ندارد، اما ابو حنیفه که در سال ۱۴۸ (زمان امام صادق علیه السلام) بوده، قول و سخنش سند و حجّت است؟! این مطلب عمیقی است!

مطلب سوم هم از مرحوم آقای بروجرودی گفتم و آن این بود که: الان، نه علی بن ابی طالب علیه السلام در کار است نه معاویه. انسان بنشیند و خودش قضاوت کند و ببیند که حق با کیست و چه باید کرد؟! کیست

عصیت های عباسی و هاشمی، اموی و... را باید کنار گذاشت تا دید که حق با کیست؟

من آلوده به گناهم، چگونه گام به این مکان مقدس و پاک بگذارم؟ من گناه کار کجا و این مکان آسمانی کجا؟

این نکته ها را در حضور آنان گفتم و بیرون آمدم. دو-سه روز بعد، آگاه شدیم که این مطالب، تأثیر خوبی در آنها (امام جماعت های اهل سنت) گذاشته بود. و ما این را هم از برکات مکه معظمه دانستیم؛ یعنی اگر این حرف ها را در ایران می گفتیم شاید آنگونه اثر نمی گذاشت!



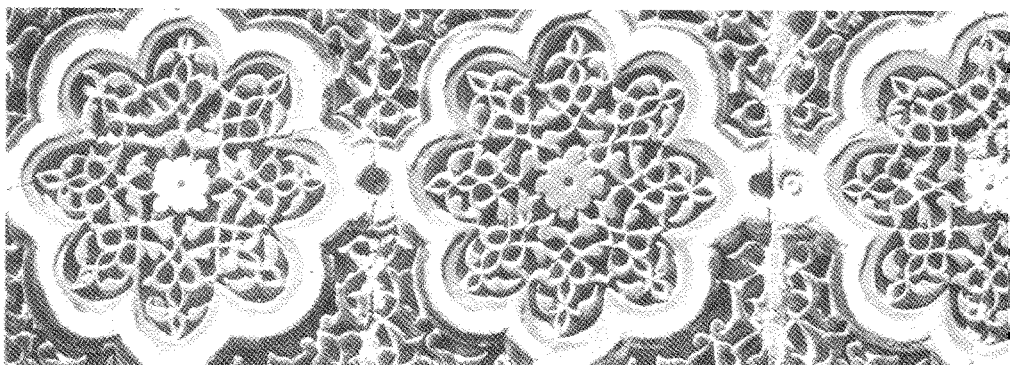
مبدأ: زائران ایرانی می توانستند همراه خود کتاب های دعا، مناسک و کتابهای آموزشی ببرند؟

آقای اشتهااردی: کسانی که در آن روزگار به حج مشرف شده اند، می دانند که وضع خیلی فرق کرده است. آن موقع مسأله تقیه زیاد مطرح بود و شرطه ها تمام کتاب های دعا و



مفاتیح را در دست هر کس که می دیدند، می گرفتند. الآن به آن شدت نیست. آن زمان اگر کسی زیارتنامه حضرت فاطمه علیها السلام را می خواند و مثلاً می گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ...»، فوراً شرطه‌ای با مشت می زد و می گفت: خبیث! مَنْ ظَلَمَهَا؟ مَنْ قَتَلَهَا؟ زیارت نامه را از دستش می گرفت و به دور می انداخت.

**میتا:** توجه به اسرار و معارف حج، در آن زمان بیشتر بود یا در دوران ما؟  
 آقای اشتهاودی: از مجموع اخبار و روایات به دست می آید که مکه معظمه و حرم را باید زیاد تعظیم کرد و به آن احترام فراوان گذاشت. بزرگان، عارفان، عالمان و ... آن را مهم و بزرگ می شمردند.



یکی از کسانی که اهل عرفان بود، می گفت:

«وقتی به مکه معظمه مشرف شدم و به مسجدالکرام رسیدم، نزدیک به یک ساعت، داشتم فکر می کردم و جرئت نمی کردم پایم را داخل مسجد الحرام بگذارم! با خود می گفتم:

من آلوده به گناهم، چگونه گام به این مکان مقدس و پاک بگذارم؟ من گناهکار کجا و این مکان آسمانی کجا؟

عظمت خدا را در نظر آوردم و با خود گفتم، صاحب خانه خودش اجازه داده که

بیایم، پس می‌توانم وارد خانه‌اش شوم. اینجا بود که جرئت پیدا کردم و پا به مسجدالکرام گذاشتم و به سوی کعبه رفتم.»

و همچنین نکته مهم دیگر این است که زائران محترم باید، پیش از آمدن به این سرزمین، در جلسات آموزشی حضور یابند و مناسک حج را فرا بگیرند و وقتی به مکه مشرف شدند، فکر خود را مشغول تهیه سوغات نکنند و قبل از هر چیز، اعمال را انجام دهند. چون در تمام عمر یک بار مشرف می‌شوند و خیال نکنند که اینجا هم امام زاده‌ای است! و زیارت ساده‌ای را انجام می‌دهند!

حج و زیارت خانه خدا آداب و مناسکی دارد. زائران باید همانگونه که اموالشان را پاک می‌کنند، نفس و دل خویش را پاک گردانند. باید از حقد، کینه، حسد، نفاق، اختلاف و دیگر صفاتی که انسان را هلاک می‌کند، دوری نموده و آنها را از قلب خود بزایند. البته افراد به حسب اختلاف مراتب، در فراگیری و انجام اعمال و طی کردن مراحل معنوی، مختلف هستند و همه باید امیدوار به رحمت پروردگار باشیم.

